



سازوکارهای کارآمد و مشروع عدالت انتقالی

دکتر مهین سبحانی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۵

چکیده

عدالت انتقالی به معنی اجرای عدالت در جوامع انتقالی است. جوامع انتقالی جوامعی هستند که از تخلف‌های گسترده و سازمان‌یافته حقوق بشری و بشردوستانه که اغلب به عنوان جرایم بین‌المللی شناخته می‌شوند، به سمت یک صلح و سازش دائمی در حال گذار هستند. بسیاری از حقوقدانان بر این عقیده هستند که اجرای عدالت نسبت به جرایم ارتكابی مستلزم اجرای عدالت کیفری است. اما تجربه اغلب جوامع انتقالی بیانگر این است که اجرای عدالت کیفری در جوامع انتقالی نه تنها غیرممکن، بلکه بسیار خطرناک است. از آن‌جا که می‌تواند صلح شکننده در جوامع انتقالی را در معرض خطر قرار دهد. در عین حال برای تمام جوامع انتقالی اجرای عدالت کیفری امکان‌پذیر نیست. یک ارزیابی از جوامع انتقالی اثبات می‌نماید که اغلب این جوامع از سازوکارهای غیرکیفری مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، برنامه‌های جبران خسارت و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت جهت رسیدگی به جرایم ارتكابی در گذشته استفاده نموده‌اند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال‌ها هستیم که عدالت از منظر یک جامعه انتقالی به چه معناست و به دنبال چه هدفی است و کدام یک از سازوکارهای عدالت انتقالی (کیفری و یا غیرکیفری) بهتر می‌تواند پاسخگوی اهداف یک جامعه انتقالی باشد و آیا سازوکارهای اخیر می‌توانند در عرصه بین‌المللی دارای اعتبار باشد.

واژگان کلیدی: عدالت انتقالی، عدالت ترمیمی، سازوکارهای غیرکیفری، سازش، دیوان بین‌المللی کیفری

مقدمه

هنگامی که صحبت از اجرای عدالت انتقالی می‌شود، بدین معناست که انتقال قدرت اتفاق افتاده است و جامعه خواهان اجرای عدالت نسبت به گذشته است. البته نیاز به اجرای عدالت زمانی است که بی‌عدالتی اتفاق افتاده باشد. اجرای عدالت در وهله اول یک امر کاملاً داخلی محسوب می‌گردد و دخالت حقوق بین‌الملل در جایی است که تخلف حقوق بشری و بشردوستانه اتفاق افتاده باشد. در رابطه با تخلفاتی که تحت عنوان جرایم بین‌المللی شناخته می‌شوند، حقوق بین‌الملل کیفری الزام به اجرای عدالت کیفری می‌نماید.

در بررسی تخلفات گسترده و سازمان‌یافته حقوق بشری و بشردوستانه، جامعه بین‌المللی برخی سازوکارهای لازم را پیشنهاد می‌نماید. اما هنگامی که این تخلفات تحت عنوان جرایم بین‌المللی شناخته می‌شوند، جامعه بین‌المللی سازوکارهای کیفری را برای رسیدگی به آن‌ها الزام می‌نماید؛ دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های داخلی عهده‌دار انجام این تعهد بین‌المللی هستند. در عین حال جوامع انتقالی هم از سازوکارهای متفاوتی جهت اجرای عدالت انتقالی استفاده می‌نمایند. سازوکارهایی که لزوماً کیفری نیستند؛ کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، برنامه‌های جبران خسارت، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت و... از جمله سازوکارهای عدالت انتقالی هستند که جوامع برای اجرای عدالت انتقالی از آن‌ها استفاده می‌نمایند.

تخلفات سنگین و سازمان‌یافته در وهله اول یک نقض حقوق بشر هستند، بنابراین عدالت اقتضای آن دارد که بی‌عدالتی علیه حقوق اشخاص جبران گردد. طبق نظر دبیرکل سازمان ملل: «مفهوم عدالت انتقالی... مشتمل بر طیف کاملی از فرآیندها و سازوکارهایی است که با تلاش یک جامعه جهت کنار آمدن با گذشته مملو از تخلفات به منظور تضمین مسئولیت، اجرای عدالت و تحقق سازش همراه شده است. این‌ها ممکن است اعم از سازوکارهای قضایی و غیرقضایی، با سطوح متفاوتی از دخالت بین‌المللی (یا بدون هیچ دخالت بین‌المللی)، و تعقیب‌های فردی، جبران خسارات، حقیقت‌جویی، اصلاحات ساختاری، و پاک‌سازی و یا ترکیبی از همه این‌ها باشند» (The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-conflict Societies, 8: 2004). مطابق با این تعریف، جبران خسارات و حقیقت‌جویی در کنار تعقیب‌های کیفری جزئی از فرآیند عدالت انتقالی هستند.

مرکز بین‌المللی برای عدالت انتقالی، عدالت انتقالی را به شکل ذیل تعریف می‌نماید: «عدالت انتقالی پاسخی به تخلفات گسترده یا سازمان‌یافته حقوق بشری است. این نوع عدالت می‌خواهد بزه‌دیدگان مورد شناسایی قرار گیرند و امکان صلح، سازش و دموکراسی را ارتقا بخشد. عدالت انتقالی شکل خاصی از عدالت نیست، بلکه عدالت منطبق با جوامع در حال گذار از یک دوره مملو

از تخلفات حقوق بشری است» (Lyons, 2010: 116). مطابق با این تعریف، شناسایی بزهدیدگان یک هدف عدالت انتقالی است. بنابراین، برخلاف تأکید جامعه بین‌المللی بر عدالت کیفری به عنوان جز لاینفک و منحصر عدالت انتقالی، شناسایی بزهدیدگان و صلح و سازش هم در بین اهداف عدالت انتقالی هستند.

وضعیت‌های انتقالی موجب تفاوت بین اجرای عدالت در جوامع عادی و جوامع انتقالی می‌شوند. مهم‌ترین تفاوت در اهدافی است که جامعه انتقالی به دنبال تحقق آن‌هاست. صلح و سازش مهم‌ترین هدفی است که هر جامعه انتقالی به دنبال تحقق آن است. بنابراین آن‌چه که مهم است این است که چه طور از سازوکارها جهت تحقق اهداف عدالت انتقالی، به‌ویژه تحقق صلح و سازش، استفاده شود. تحقق دموکراسی هم ممکن است یک هدف مهم عدالت انتقالی باشد، با این وجود، به نظر می‌رسد که صلح و سازش مهم‌تر است، زیرا مبنای یک جامعه دموکراتیک را با ارتقای تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز ایجاد می‌نمایند. به عبارت دیگر، دموکراسی نمی‌تواند بدون صلح و سازش محقق گردد.^۱ در واقع باید اذعان نمود که صلح و سازش، نه تنها برای جامعه انتقالی، بلکه برای جامعه بین‌المللی یک اولویت است. به طوری که مهم‌ترین سازمان بین‌المللی در قرن اخیر یعنی سازمان ملل نیز تحقق آن‌را در زمره اهداف اصلی خود قرار داده است.

باتوجه به اولویت صلح و سازش برای جوامع انتقالی و جامعه بین‌المللی حال پرسش این است که اجرای چه نوع عدالتی می‌تواند صلح و سازش را به ارمغان بیاورد؟ کدام سازوکارهای عدالت انتقالی (کیفری و یا غیرکیفری) در تحقق این هدف کارآمدتر هستند؟ آیا سازوکارهای غیرکیفری مورد استفاده در جامعه انتقالی می‌توانند در عرصه بین‌المللی دارای اعتبار باشد و مشروعیت داشته باشند؟

مقاله حاضر بر این ادعاست که عدالت ترمیمی می‌تواند به بهترین شکل ممکن بیانگر اهداف عدالت انتقالی باشد، در نتیجه آن دسته از سازوکارهای عدالت انتقالی که جنبه ترمیمی دارند کارآمدتر از سایرین هستند و تحت شرایطی می‌توانند در مراجع بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری مشروعیت یابند.

در پاسخ به پرسش‌های فوق، در وهله اول نیاز به ارائه‌ی تعریف از مهم‌ترین هدف عدالت انتقالی یعنی صلح و سازش وجود دارد. سپس باید به دنبال این بود که چه نوع عدالتی می‌تواند هم‌سو با

۱. با این وجود، دیدگاه مخالف بر این اعتقاد است که این دموکراسی است که باعث صلح و سازش می‌گردد. «همان‌گونه که اندیشمندان علوم سیاسی استدلال می‌نمایند، نهادهای باثبات در دموکراسی‌های تکامل یافته معمولاً تضمین می‌نمایند که رهبران سیاسی در برابر انتخاب کنندگان‌شان مسئول باشند؛ چنین مسئولیتی به نوبه خود، موجب می‌گردد که جنگ درون چنین نظام‌هایی و احتمال کودتا بعید باشد» (Ku & Nzelibe, 2006: 811).

این هدف باشد. پاسخ به این پرسش‌ها ما را به سمت سازوکارهای بهینه عدالت انتقالی سوق خواهد داد، زیرا سازوکاری موفق‌تر است که بتواند به این هدف جامه عمل بپوشاند. با توجه به ابتکار جامعه بین‌المللی در تشکیل یک سازوکار کیفری، یعنی دیوان بین‌المللی کیفری، بررسی اجمالی اساسنامه دیوان هم می‌تواند معیاری جهت تأیید یا رد اعتبار بین‌المللی سازوکارهای مذکور در جوامع انتقالی باشد. بنابراین مقاله حاضر به سه قسمت تقسیم می‌گردد. قسمت اول روی مفهوم و هدف عدالت انتقالی متمرکز می‌گردد و ضمن تعریف سازش به جستجوی عدالتی می‌پردازد که منجر به سازش گردد. دومین قسمت سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی که به بهترین سازش ممکن منجر می‌شوند و واجد ماهیت ترمیمی هستند را بررسی می‌نماید. و قسمت پایانی جهت تأیید یا رد اعتبار و مشروعیت سازوکارهای غیرکیفری مذکور، به بررسی جایگاه آن‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازد.

الف) هدف و مفهوم مشترک عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی

در این قسمت ابتدا به تبیین معنایی مهم‌ترین هدف عدالت انتقالی یعنی سازش پرداخته می‌شود؛ هدفی مشترک بین عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی. سپس به جست‌وجوی نزدیک‌ترین نظام عدالتی که می‌تواند عدالت انتقالی را به هدفش رهنمون شود، یعنی عدالت ترمیمی، پرداخته می‌شود.

۱. سازش

مطالعه جوامع انتقالی بیانگر این است که اغلب آن‌ها صلح و سازش را در بین اولین اهداف دوره انتقال قرار داده‌اند.^۱ سازش نه تنها یکی از اهداف عدالت انتقالی است، بلکه می‌تواند نتیجه کارآمدی کارآمدی سایر سازوکارهای عدالت انتقالی باشد. به عبارت دیگر، حتی اگر دولت انتقالی سایر اهداف را مدنظر داشته باشد، اجرای موفقیت‌آمیز آن‌ها بر مبنای تحقق صلح و سازش در جامعه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. اگر هیچ صلح و سازشی وجود نداشته باشد، تحقق اهدافی مانند حاکمیت قانون، توسعه اقتصادی و دموکراسی غیرممکن خواهد بود.^۲

۱. برای نمونه می‌توان به معاهدات منعقد شده بین گروه‌های درگیر در گذار به یک دولت انتقالی استناد نمود. مانند:

PROMOTION OF NATIONAL UNITY AND RECONCILIATION ACT 34 OF 1995. Available at: <http://www.justice.gov.za/legislation/acts/1995-034.pdf>

۲. وضعیت اخیر جوامع انتقالی مانند لیبی، تونس، مصر و... مؤید این ادعاست.

در حالی که هدف عمده عدالت انتقالی سازش است، معنای دقیق آن مشخص نیست. از طرف دیگر، هیچ اجماعی درباره شیوه‌هایی که بر اساس آن می‌توان به سازش دست یافت، وجود ندارد. بنابراین لازم است که به درک مفهومی از سازش برای ارزیابی کارآمدی سازوکارهای عدالت انتقالی دست یابیم (Daly, 2002: 85). کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی در تعریف از سازش، به دلیل مشکلات موجود در تعریف، به جای تعریف مفهومی آن، راه‌های رسیدن به سازش را بیان نمود. (Ibid) طبق نظر کمیسیون: «کار کمیسیون زدودن این خیال باطل است که اختلافات به خودی خود حل می‌شوند، جمع کردن طرفین اختلاف در کنار هم و رودرو شدن آن‌ها با یکدیگر و سعی در حل اختلافات است که به تدریج منجر به حل اختلافات و در نتیجه سازش می‌گردد. این-ها مراحل هستند، که در واقع منجر به سازش می‌شوند. در واقع از نظر کمیسیون... سازش مستلزم شکلی از عدالت ترمیمی است که طی آن انتقام‌گیری نمی‌شود، بی‌کیفری هم وجود نخواهد داشت. در اعاده متهم به جامعه، فضایی مورد نیاز است که طی آن، وی در ساختن دموکراسی، فرهنگ حقوق بشری و ثبات سیاسی سهیم باشد؛ کشف کامل حقیقت و درک چرایی تخلفات ارتكابی، می‌تواند بخشش را تشویق نماید...» (Truth and Reconciliation Commission of South Africa Report: 435).

در واقع، اولین معنایی که از سازش به ذهن می‌آید، سازش بین طرفین یک اختلاف است. در شرایط معمول، نظام قضایی در جوامع مسئول حل اختلافات بین اعضای جامعه است. اما اعمال مسئولیت کیفری که منجر به عدالت کیفری می‌گردد، با چالش‌های جدی مواجه است. برخی این چالش‌ها در نظام‌های قضایی داخلی اتفاق می‌افتد و برای حل آن‌ها، برخی منتقدان نظام عدالت ترمیمی را به عنوان جایگزین یا مکمل نظام عدالت کیفری داخلی پیشنهاد نموده‌اند. در نظام کیفری بین‌المللی، به ویژه در رابطه با بزه‌دیدگان، مسایل و مشکلات بیشتری مانند نقش محدود بزه‌دیدگان در محاکم بین‌المللی کیفری، فقدان جبران خسارت از بزه‌دیدگان و گزینشی بودن اجرای عدالت کیفری و... وجود دارد. بنابراین بعید است که از نظام‌های کیفری بتوان انتظار رسیدن به سازش را به‌ویژه در جوامع انتقالی داشت.

به دلیل شرایط خاص حاکم بر جوامع انتقالی، در اغلب موارد، سازوکارهای غیرکیفری مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ سازوکارهایی که هدف اغلب آن‌ها حل اختلافات بین طرفین اختلاف است؛ حل اختلافاتی که منجر به سازش خواهد شد. در عدالت انتقالی هدف اصلی این است که طرفین اختلاف قادر به همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر باشند. بنابراین سؤال این است که چه طور به تخلفات ارتكابی در جامعه‌ای که افراد و گروه‌ها از هم متفرق شده‌اند، پاسخ داده شود به طوری که آن‌ها مجدداً با هم متحد و یکپارچه شوند. تحقیقات صورت گرفته در سرزمین‌های یوگسلاوی

سابق بر لزوم توجه به ادعاهای معارض گروه‌های ملی مختلف، اعم از این که آن‌ها جزء بزه‌دیدگان یا بزه‌کاران باشند، تأکید دارد (Human Rights Center and International Human Rights Law Clinic, 2000: 151). برای رسیدن به سازش بین طرفین نباید محدود به سازوکارهایی شد که تنها به خواسته‌های یکی از طرفین اختلاف توجه دارند. بدیهی است که سازوکارهای اخیر نمی‌توانند منجر به سازش بین طرفین مخاصمه شوند. مخاصمه و اختلاف بین دو طرف یا بیشتر شکل می‌گیرد. بنابراین سازوکار مورد استفاده جهت سازش هم باید به همه طرف‌های درگیر و نه فقط به یکی از آن‌ها توجه نماید. این مشکل درباره نظام قضایی کیفری که توسط فاتحان جنگ علیه شکست خوردگان جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد، وجود دارد. که در نتیجه آن، طرف بازنده احکام صادره توسط سازوکار قضایی درباره محکومیت خودش را نمی‌پذیرد (Ibid: 104, 132). عدالت فاتحان (Victor justice)^۱ مشکل بزرگی است که منجر به شکست نظام‌های قضایی - اعم از داخلی و بین‌المللی - در رسیدن به سازش می‌گردد. بنابراین سازش در جوامع انتقالی به معنای حل اختلافات پیشین و فراهم شدن امکان زندگی مسالمت‌آمیز بین افراد در جامعه است. حال با توجه به معنای اخیر چه نوع عدالتی می‌تواند این هدف را رهنمون شود.

۲. عدالت ترمیمی

با وجود تأکید بر اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم بین‌المللی، هیچ ارتباط مستقیمی بین عدالت کیفری و سازش وجود ندارد. اگرچه برخی معتقد هستند که اجرای عدالت کیفری منجر به صلح و سازش در جوامع انتقالی خواهد شد (Cassese, 1998: 2; Akhavan, 1998: 741). اما در ادعای آن‌ها تنها به مواردی استناد می‌گردد که با شکست عاملان جرایم بین‌المللی، عدالت کیفری بین‌المللی اجرا شده است. مصادیقی مانند دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی و رواندا مواردی هستند که با شکست عاملان جرایم بین‌المللی، عدالت کیفری بین‌المللی اجرا شده است. در حالی که در تمام جوامع انتقالی، انتقال قدرت با شکست عاملان جرایم بین‌المللی رژیم پیشین اتفاق نیفتاده است.

تنها نظام عدالتی که هدف اولیه‌اش تحقق سازش است، نظام عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی یک رویکرد جایگزین نسبت به عدالت کیفری است. نظام عدالت ترمیمی ادعا می‌نماید که

۱. علی‌رغم تعهدات بین‌المللی در رابطه با تعقیب عاملان جرایم بین‌المللی، تنها زمانی می‌توان شاهد اجرای عدالت کیفری بود که عاملان جرایم بین‌المللی از قدرت کنار رفته باشند. «طبق نظر برخی از منتقدان، دادگاه‌های بعد از جنگ صرفاً یک بازی بودند که طی آن فاتحان جنگ، شکست خوردگان جنگ را به خاطر خسارات و آسیب‌های وارده طی جنگ مجازات کردند». برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: (Eisikovits, 2011)

با جبران خسارت و اعاده روابط بین طرفین اختلاف به جای ایراد مجازات‌هایی مانند حبس و یا اعدام بهتر می‌تواند عدالت را محقق سازند (McCarty III, 2011-2012: 990). عدالت ترمیمی، مخالفت خود را با عدالت کیفری از مفهوم بزه آغاز می‌کند. عدالت ترمیمی بزه را به عنوان یک عمل علیه نظام اجتماعی، روابط انسانی و نقض حقوق افراد تعریف می‌کند. در مقابل عدالت کیفری، بزه را نقض هنجارهای اجتماعی و اخلاق در نظم آن می‌داند. از این رو اگر جرایم بین‌المللی از منظر عدالت ترمیمی تعریف شود، باید آن‌ها را در وهله اول اختلال در روابط اعضای جامعه محل ارتکاب جرم تعریف نمود، در حالی که از منظر عدالت کیفری جرایم بین‌المللی به معنای نقض هنجارهای بین‌المللی و اختلال در نظم جهانی هستند (غلامی، رستمی غازی، ۱۳۹۲: ۳۵).

هدف اصلی عدالت ترمیمی حمایت از منافع بزه‌دیده بوده است. در تحولات بعدی سرنوشت بزه‌کار، وضعیت جامعه محلی و حتی مصالح کل جامعه در مراحل مختلف رسیدگی و حتی در تعیین و اجرای مجازات مورد توجه قرار گرفت. (همان) در حال حاضر صلح و سازش بین بزه‌دیده و بزه‌کار هدف اصلی عدالت ترمیمی است (The Economic and Social Council, 2002: 3). این هدف از طریق پذیرش داوطلبانه مسئولیت توسط بزه‌کار و رسیدن به توافق جبران خسارت برای بزه‌دیده تحقق می‌یابد. عدالت ترمیمی فرآیندی است که آن‌هایی را که در یک جرم خاص نقش داشته‌اند به کار می‌گیرد تا میزان خسارات وارده را تعیین نماید و تا جایی که ممکن است از بزه‌دیدگان جبران خسارت نماید. طبق این رویکرد، هر تخلفی یک تعهد ایجاد می‌نماید. هنگامی که یک شخص مرتکب جرم می‌شود، وی متعهد به جبران خسارت است. جبران خسارت توسط بزه‌کار عامل مهمی در اقناع بزه‌دیدگان است. تحقیقات بیانگر این هستند که بزه‌دیدگان به چیزی بیشتر از مجازات بزه‌کاران نیاز دارند. هنگامی که بزه‌دیدگان نقش فعالی در تحقیقات از جرایم ارتكابی علیه خودشان ایفا می‌نمایند، بیشتر احساس راحتی می‌نمایند و حس انتقام بعد از جرم فروکش می‌نماید (Will, 2007: 109-110). بنابراین سیر این فرآیند، منجر به اقناع بزه‌دیدگان خواهد شد.

عدالت ترمیمی سعی در تحقق منافع طرفین جرم یعنی بزه‌دیدگان و بزه‌کاران و جامعه دارد. در صورت موفقیت، عدالت ترمیمی می‌تواند موجب سازش در جامعه گردد. عدالت ترمیمی از طریق یک نگاه متوازن به بزه‌دیدگان و بزه‌کاران و جامعه، جبران خسارت و ترمیم روابط را می‌خواهد. به دلیل شدت جرایم بین‌المللی نه تنها بزه‌دیدگان از ارتکاب چنین جرایمی آسیب دیده‌اند، بلکه کل جامعه نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. هنگامی که کل جامعه تحت تأثیر جرایم ارتكابی قرار گرفته‌اند، سازوکارهای مورد استفاده باید جبران خسارت را نه تنها برای بزه‌دیدگان، بلکه برای جامعه هم بخواهند. به این دلیل است که سازش نه فقط یک سازش متقابل بین بزه‌دیده و بزه‌کار، بلکه یک

سازش بین بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه است. در کنار سازش متقابل، یک سازش ملی و جمعی هم باید تحقق یابد (McCarty III, op. cit. 991).

از آن جایی که نظام عدالت ترمیمی هدف اصلی خود را تحقق سازش قرار داده است، در تفسیر معنای عدالت در عدالت انتقالی، می‌توان از عدالت ترمیمی به جای عدالت کیفری استفاده نمود. چرا که هدف اصلی عدالت انتقالی نیز تحقق سازش است. البته سازش در عدالت ترمیمی با سازش در عدالت انتقالی متفاوت است. سازش در عدالت ترمیمی به معنای سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده و در عدالت انتقالی به معنای برقراری صلح و سازش در سطح جامعه است. اما این اشتراک لفظی، در عمل نیز می‌تواند مسیر خود را برای یکی شدن بیابد. هنگامی که سازش جمعی تابعی از برقراری سازش بین تک‌تک بزه‌دیدگان و بزه‌کاران باشد، سازش در عدالت انتقالی از مسیر عدالت ترمیمی می‌گذرد. در بین سازوکارهای عدالت انتقالی، هر یک به نوبه خود خواهان اجرای عدالت هستند، اما برخی ارتباط بیشتری با اهداف عدالت انتقالی دارند. هنگامی که صحبت از رابطه مستقیم بین عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی است، باید دید که کدام سازوکارهای عدالت انتقالی، ترمیمی هستند و در نتیجه احتمال بیشتری وجود دارد که به سازش به عنوان مهم‌ترین هدف عدالت انتقالی دست یابند.

ج) سازوکارهای غیر کیفری عدالت انتقالی

در بین سازوکارهای عدالت انتقالی، سازوکارهای کیفری برای رسیدن به سازش در جوامع به خصوص جوامع انتقالی با مشکلات بسیاری مواجه هستند. در نتیجه باید توجه را معطوف به سازوکارهای غیر کیفری مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، برنامه‌های جبران خسارت و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت نمود. این سازوکارها برخلاف سازوکارهای کیفری همه طرفین درگیر در جوامع انتقالی را مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین احتمال بیشتری وجود دارد که منجر به سازش بین طرفین مخاصمه گردند.

کمیسیون‌های حقیقت‌یاب مجرمان را به حضور و اقرار به جرایم ارتكابی تشویق می‌نمایند. کارکرد اغلب کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، حقیقت در برابر عفو است (Hayner, 2011: 105). در مقابل، بسیاری از حقوقدانان از این کمیسیون‌ها انتقاد می‌نمایند، زیرا آن‌ها مانع اجرای عدالت کیفری می‌گردند. این نوع عفو منجر به نقض تعهد به تعقیب جرایم بین‌المللی می‌شود و در نتیجه در عرصه بین‌المللی بی اعتبار است. علاوه بر این کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و برنامه‌های عفو، متهم به بی‌اعتنایی در پاسخگویی به نیازهای بزه‌دیدگان هستند (Human Rights Committee, 1992: 15; Human Rights Committee, 2004: 18). طبق این نظر، یک حق فردی در

درخواست مجازات وجود دارد و بزه‌دیدگان باید شاهد اجرای عدالت کیفری نسبت به عاملان جرایم ارتكابی علیه خود باشند.

در پاسخ به این نظر، باید یادآور شد که هیچ حق فردی برای مجازات وجود ندارد. تعهد به تعقیب و مجازات یک تعهد یک جانبه برای دولت‌ها همانند تعهد آن‌ها به ارائه گزارش به سازمان‌های ناظر است. علاوه بر این، اگر عفو با حقیقت‌گویی و جبران خسارت برای بزه‌دیدگان توأم گردد، حقوق بزه‌دیدگان را لحاظ کرده است.^۱ اگرچه تردیدهایی درباره حق فردی نسبت به مجازات وجود دارد، اما مطمئناً حقوق فردی مانند حق بر جبران خسارت و حق بر حقیقت وجود دارد.^۲ اگر بزه‌دیده حق بر مجازات داشت، وجود آن ممکن بود یادآور دوران عدالت خصوصی باشد. بنابراین از این زاویه دولت‌ها به عنوان نمایندگان نظم عمومی و نه تضمین‌کنندگان حقوق فردی متعهد به تعقیب و مجازات بزه‌کاران می‌گردند. همچنین، با اجرای عدالت کیفری صرف، زیان‌های بزه‌دیدگان به طور خودبه‌خود جبران نمی‌گردند. بنابراین برای اقناع بزه‌دیدگان نیاز به انجام کاری بیش از اجرای عدالت کیفری است. در حالی که با استفاده از سازوکارهای غیر کیفری مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، دولت انتقالی با عفو بزه‌کاران، آن‌ها را به اقرار تشویق می‌نماید و در نتیجه، تعهد به تضمین حق بر حقیقت را ایفا می‌نماید و همچنین به عنوان نمایندگان نظم عمومی جلوی اغتشاش ناشی از اعتراض حامیان رژیم پیشین را می‌گیرد. البته به کمیسیون‌های حقیقت هم ایرادهایی وارد است. کمیسیون حقیقت‌یاب صرفاً سازوکاری برای کشف حقیقت است. موفقیت کمیسیون حقیقت‌یاب به سایر سازوکارهایی که برای پاسخگویی به حقوق بزه‌دیدگان مورد استفاده قرار می‌گیرد، بستگی دارد. در واقع کمیسیون‌های حقیقت‌یاب با گردهم آوردن بزه‌کار و بزه‌دیده در یک محفل، ترغیب بزه‌کار به اقرار به جرایم ارتكابی و جلب رضایت بزه‌دیده از ابزارهای ترمیمی جهت تحقق عدالت استفاده می‌نماید و به همین دلیل از طرف جوامع انتقالی مورد استقبال قرار گرفته‌اند. زیرا این تصور وجود دارد که از این طریق می‌توان سازش را برای جامعه انتقالی به بار آورد.

جوامع انتقالی علاوه بر کمیسیون‌های حقیقت‌یاب از سازوکارهای دیگری هم جهت اجرای عدالت انتقالی استفاده می‌نمایند که علی‌رغم وجه ترمیمی بارزشان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۱. «کمیته حقوق بشر هم چنان بر تفسیرش از این که هیچ حق فردی برای درخواست مجازات وجود ندارد، باقی مانده است.» برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: (Seibert-Fohr, 2009: 25-27)

۲. حق بر جبران خسارت در اغلب معاهدات حقوق بشری مانند ماده ۱۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۲۱(۲) منشور آفریقایی حقوق بشر، ماده ۵(۵) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تصریح قرار گرفته است. هم چنین حق بر حقیقت در برخی معاهدات مانند ماده ۳۲ پروتکل اول الحاقی کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۷۷، ماده ۲۴(۲) کنوانسیون بین‌المللی حمایت از همه اشخاص از ناپدید شدن اجباری مورد اشاره قرار گرفته است. برای اطلاع بیشتر درباره حق بر حقیقت رجوع شود به: (Human Rights Council, 2012)

سازوکاری که بتواند در کنار احقاق حقوق بزه‌دیدگان و جلوگیری از هرج و مرج و اغتشاش، عدالت را نسبت به بزه‌کاران اجرا نماید. سازوکاری که کارآیی خودش را در عصرهای گذشته اثبات نموده- است، سازوکار سنتی اجرای عدالت است. برخلاف سازوکارهای مدرن مانند کمیسیون حقیقت‌یاب و برنامه‌های جبران خسارت^۱ و عفو، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. موزامبیک، رواندا، اوگاندا، سیرالئون و تی‌مور شرقی کشورهایی هستند که از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت برای اجرای عدالت دوران گذار استفاده نمودند.

سازوکارهای سنتی اجرای عدالت سازوکارهایی برای حل اختلافات، پایان مخاصمات و جرایم در سطح جامعه هستند. آن‌ها اغلب از بزرگان یک جامعه تشکیل می‌شوند و بر آیین حل جمعی اختلافات تأکید دارند. چگونگی حل اختلافات توسط این سازوکارها اغلب به ماهیت تخلفات و فرهنگ جامعه ذیربط بستگی دارد، زیرا این سازوکار توسط خود جامعه هدایت می‌شود. قبل از ورود سازوکارهای مدرن قضایی به جوامع، از این سازوکارهای عدالت جهت حل اختلافات بین افراد استفاده می‌شد، که اکنون به عنوان سازوکارهای سنتی اجرای عدالت شناخته می‌شوند. با نهادینه- شدن سازوکارهای قضایی، به تدریج از اهمیت سازوکارهای سنتی کاسته شد. رسیدگی به تخلفات مهم به سازوکارهای قضایی سپرده شد و صلاحیت سازوکارهای سنتی محدود به تخلفات کوچک شد (Ingelaere, 2008: 33-34). با این وجود، جرایم گسترده و جنگ‌های خونین و طولانی در برخی جوامع و ناکارآمدی نظام قضایی در رسیدگی به این جرایم، نیاز به استفاده از سازوکارهای سنتی را دوباره ایجاد نمود.

سازوکارهای سنتی اجرای عدالت اهدافی مشترک با عدالت انتقالی دارند، این اهداف مشترک موجب احیای آن‌ها در دوره انتقالی شده است. در اغلب موارد این سازوکارها، عدالت را بر اساس یک توافق جمعی اجرا می‌نمایند (Waldorf, 2006: 9). بهترین نمونه در استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، معاهده صلح بین اوگاندا و ال‌آرای (ارتش مقاومت لرد) است که به استفاده از سازوکارهای متفاوتی من جمله سازوکارهای سنتی اجرای عدالت برای تحقیق و حل اختلافات و پایان مخاصمه بیست ساله اشاره نموده است. توافق بر مسئولیت و سازش بین دولت جمهوری اوگاندا و ال‌آرای در ۲۰۰۷^۲ شامل سازوکارهای سنتی اجرای عدالت مانند «ماتو اوپات» (Mato oput)، یعنی سازوکار سنتی اجرای عدالت مختص شمال اوگاندا است. ماتو اوپات یک سازوکار سنتی اجرای عدالت در منطقه «آکلی» (Acholi) در شمال اوگاندا است؛ جایی که شدیدترین

۱. برای اطلاع از فرآیند کار برنامه‌های جبران خسارت جوامع انتقالی رجوع شود به: (رمضانی قوام آبادی، سبجانی، ۱۳۹۲)

2. Agreement on Accountability and Reconciliation between the Government of the Republic of Uganda and the Lords Resistance Army/Movement, 2007.

جرایم طی جنگ داخلی این کشور در آن ارتکاب یافته است. ماتو اوپات فرآیندی است که هدف اصلی آن، اعاده روابط بین دو قوم یا قبیله‌ای است که به دلیل کشته‌شدن شخصی از یک قبیله توسط فردی از قبیله دیگر از هم گسسته شده است. برای اعاده روابط و سازش، این فرآیند مرکب از دو مرحله حقیقت‌جویی و جبران خسارت است. مراسم ماتو اوپات مبتنی بر مشارکت داوطلبانه قاتل در پذیرش نقشش در بزه ارتكابی است. البته در صورت عدم اقرار داوطلبانه بنا به اعتقاد مردم منطقه بر سر وی و قومش بلا نازل خواهد شد (Baines, 2005: 55). در واقع چنین اعتقاداتی باعث اقرار داوطلبانه شخص خواهد شد. به منظور تحقق سازش بین طرفین مخاصمه، بزرگان قبیله ثالث مداخله نموده و بین آن‌ها داوری می‌کنند و دستور به پرداخت غرامت می‌دهند. بعد از پرداخت غرامت توسط قبیله مسئول، آن‌ها مراسم ماتو اوپات را اجرا می‌نمایند (Ibid: 10-12). هدف اصلی این مراسم سازش بین دو قبیله است. به همین دلیل است که پرداخت خسارت توسط قبیله مسئول و نه فرد مسئول صورت خواهد پذیرفت. در واقع هیچ مسئولیت فردی وجود ندارد. جرم به عنوان یک عمل جمعی دیده می‌شود و به قبیله‌ای که مرتکب به آن تعلق دارد و نه به خود فرد منتسب می‌گردد. با ارجاع وضعیت ارتش مقاومت لرد توسط دولت اوگاندا به دیوان بین‌المللی کیفری در دسامبر ۲۰۰۳، موضع دیوان درباره سازوکارهای سنتی اجرای عدالت روشن خواهد شد. نمونه دیگر در استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، سیرالئون است. جنگ داخلی در سیرالئون بین دولت و شورشیان راف (Revolutionary United Front (RUF)) در ۱۹۹۱ آغاز شد. توافق صلح لومه تحت نظارت جامعه بین‌المللی بین طرفین در سال ۱۹۹۹ منعقد گردید. توافق صلح لومه شامل موضوعاتی نظیر پایان بخشیدن به مخاصمه، عفو مبارزان سابق، ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب، پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان و... بود.^۱ بنابراین توافق لومه سازوکارهای خاصی را برای اجرای عدالت انتقالی پیش بینی نموده بود (کمیسیون حقیقت‌یاب و برنامه جبران خسارت). با نقض توافق توسط شورشیان راف، دولت به سمت ایجاد سازوکار کیفری و اجرای عدالت کیفری رفت و از شورای امنیت تقاضای تشکیل دادگاه کیفری برای رسیدگی به تخلفات ارتكابی طی جنگ داخلی این کشور نمود. با این وجود، پارلمان سیرالئون قانون کمیسیون حقیقت و سازش را در سال ۲۰۰۰ تصویب نمود. به موجب این قانون کمیسیون حق برخورداری از معاضدت‌های رهبران مذهبی و سنتی به منظور تسهیل برگزاری جلسات استماع عمومی و حل اختلافات داخلی ناشی از جنگ را داشت.^۲ کمیسیون در اواسط سال ۲۰۰۲ شروع به کار نمود و در سال ۲۰۰۴ فعالیت خود را به اتمام رساند. طی این دوره کمیسیون بیش از هشت هزار استشهادیه

1. Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999, Art. III, III, VI, IX, XXVI.

2. The Truth and Reconciliation Commission Act, 2000, Art. 7(2)

از بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و شهود در دوازده منطقه‌ی کشور جمع‌آوری نمود. گرچه کمیسیون خود برای برگزاری مراسم سنتی سازش به ابتکار عمل دست نزد، اما از رهبران مذهبی و سنتی هر منطقه به منظور برگزاری مراسم سازش استفاده نمود. کمیسیون مراسم سازش را زمانی برگزار می‌نمود که بزه‌کاران خطای ارتكابی را می‌پذیرفتند و می‌خواستند که بخشیده شوند، و بزه‌دیدگان هم تشویق به پذیرش خطای آن‌ها می‌شدند و به تدریج در جهت بخشش و سازش اقدام می‌شد (Alie, 2008: 131). عملکرد کمیسیون حقیقت‌یاب سیرالئون به این ترتیب بود که بعد از چندین روز استماع شهادت بزه‌دیدگان و بزه‌کاران در آخرین روز کاری‌اش در منطقه اقدام به برگزاری مراسم سازش می‌نمود. در این راستا کمیسیون از رهبران مذهبی و سنتی آن منطقه کمک می‌گرفت. برخلاف روزهای کاری ابتدایی کمیسیون در هر منطقه، در روز آخر افراد محلی در کمیسیون جمع می‌شدند و به مراسم سازش گوش می‌دادند (Kelsall, 2005: 378-380). این استقبال دلیلی بر هماهنگی این بخش از کار کمیسیون با اعتقادات و فرهنگ مردم منطقه بود.

کمیسیون حقیقت و سازش (کاور) برای تی‌مور شرقی نمونه دیگری از استفاده از سازوکارهای سنتی در اجرای عدالت است. بعد از جنگ داخلی سال ۱۹۹۹، دولت انتقالی (سازمان ملل) در تی‌مور شرقی (U.N. Transitional Administration in East Timor (UNTAET)) کمیسیون حقیقت و سازش را به منظور استماع جرایم کمتر جدی ارتكابی طی شورش بعد از استقلال این کشور ایجاد نمود (Waldorf, op. cit. 24). کمیسیون برای تشویق به ادغام مجدد حدود صد هزار پناهنده تی‌مور شرقی از جمله شبه نظامیان سابق در تی‌مور غربی، جلسات استماع محلی (سی‌آر-پی) (Community Reconciliation Process (CRP)) را ترتیب داد. نزدیک به سه چهارم از این جلسات با رویه‌های حل اختلاف سنتی انطباق داده شده بودند به طوری که طرفین اختلاف و بزرگان محل را در محلی (Biti Boot) به منظور حل اختلاف دور هم گرد می‌آوردند. جلسه استماع توسط یک هیئت از رهبران محلی برگزار می‌شد. در استماع متهم ملزم به پذیرش کامل مشارکتش در مخاصمه و جرایم ارتكابی‌اش بود. به بزه‌دیدگان و سایر اعضای جامعه فرصت پرسیدن سؤال‌ها و ارائه تفاسیرشان از شهادت‌نامه متهم داده می‌شد. بعد از این که همه عوامل ذیربط سخنرانی کردند، هیئت، قراردادی را که در آن متهم به انجام اعمال مشخصی (جبران خسارت) متعهد شده بود را منعقد می‌کردند. این اعمال شامل انجام خدمات اجتماعی توسط متهم یا پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان، عذرخواهی عمومی و... بود. در ازای انجام این اعمال، متهم مجدداً در جامعه مورد پذیرش قرار می‌گرفت (Ibid).

در واقع کمیسیون حقیقت و سازش تی‌مور شرقی سعی در ادغام سازوکار کشف حقیقت و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت نمود. با این وجود صلاحیت آن محدود به رسیدگی به اختلافات و

جرایم کوچک بود.^۱ رسیدگی به جرایم بزرگتر بر عهده هیئت ویژه جرایم سنگین (Special Panel for Serious Crimes (SPSC) بود که در واقع دادگاهی برای رسیدگی به جرایم بین-المللی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، قتل عمد و شکنجه و جنایات جنسی بود (Waldorf, op.cit. 24). دادگاهی که در پایان کارش در می ۲۰۰۵ تنها موفق به محاکمه‌ی هشتادوهفت نفر از مجموع چهارصدوچهل متهم گردید. زیرا اکثر متهمان خارج از صلاحیت دادگاه قرار داشتند (Cohen, 2002: 1-8).

مردم تی‌مور شرقی جرم را یک تخطی از ارزش‌های زندگی می‌بینند. زیرا جرم موجب برهم زدن تعادل موجود می‌گردد و جبران خسارت مناسب باید با هدف اعاده این تعادل صورت گیرد به طوری که باعث استقرار مجدد تعادل در نظام اجتماعی شود. چنین اعاده‌ای مستلزم سازش بین بزه‌دیدگان و بزه‌کاران است. برای رسیدن به سازش متهمان باید به طور علنی به خطاهایشان اقرار نموده و عذرخواهی نمایند و رضایت بزه‌دیده را به دست آورند. یک سازش موفق مستلزم این است که اختلاف حل شود و هر دو طرف وارد یک رابطه‌ی مسالمت‌آمیز شوند. اگر سازش محقق نشود به اعتقاد مردم تی‌مور شرقی عدم تعادل ناشی از جرم هم‌چنان به قوت خود باقی خواهد ماند و خیر و سعادت جامعه در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. (Combs, 2006: 130-31). بنابراین استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت به منظور تحقیق و جبران خسارت و دستیابی به سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده در همه جرایم ارتكابی می‌تواند متناسب باشد. در این زمینه هیچ تفاوتی بین جرایم جدی و جرایم کوچک وجود ندارد. صد البته این نیاز در رابطه با جرایم جدی‌تر بیشتر احساس می‌گردد. یکی از مزایای سازوکار اخیر این است که جبران خسارت باید تا حد امکان ترمیمی باشد. به موجب قرارداد نهایی بزه‌کار رضایت به انجام اعمال مشخصی می‌دهد و نظر بزه‌دیدگان در شکل جبران خسارت مهم خواهد بود.

بنابراین باتوجه به این که این سازوکارها اغلب بر سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه تمرکز دارند، ماهیتاً ترمیمی محسوب می‌گردند،^۲ و می‌توانند به‌عنوان سازوکارهای عدالت انتقالی متناسبی

۱. در رابطه با موفقیت برنامه سازش کمیسیون حقیقت و سازش تی‌مور شرقی لازم به ذکر است که به نقل از سایت کمیسیون ۱۵۴۱ درخواست برای برگزاری برنامه سازش به کمیسیون واصل شد که از بین آن‌ها ۱۳۷۱ برنامه با موفقیت به اتمام رسید. به این ترتیب حدود ۹۰ درصد از پرونده‌های ارجاعی با موفقیت کار خود را به اتمام رساندند. این آمار در مقایسه با آمار دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم ارتكابی طی دوره درگیری‌ها حاکی از موفقیت بیشتر برنامه سازش کمیسیون است.

<http://www.cavr-timorleste.org/en/reconciliation.htm>

۲. نگاهی به ظهور مجدد عدالت ترمیمی در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو می‌تواند گواهی بر این ادعا باشد. ظهور مجدد عدالت ترمیمی برای اولین بار در کشورهای مذکور اتفاق افتاد. از نظر جامعه‌شناختی کشورهای

لحاظ گردند. از آنجاکه عدالت انتقالی می‌خواهد به صلح و سازش دست یابد، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت می‌توانند در رسیدن به این هدف سهیم باشند. شباهت‌های بین اهداف می‌تواند توسل به سازوکارهای سنتی اجرای عدالت را توجیه نماید.

باوجود چنین توجیه و هدف مهمی که سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی برای خود قایل هستند، در عرصه بین‌المللی هم‌چنان سازوکارهای کیفری در اولویت هستند. در نتیجه این سؤال ایجاد می‌شود که اگر جامعه انتقالی به سمت استفاده از سازوکارهای غیرکیفری عدالت برود، آیا این سازوکارها در عرصه بین‌المللی مشروعیت خواهند داشت؟ به دلیل تعارض بین عدالت ترمیمی و تکلیف به تعقیب و مجازات جرایم بین‌المللی، اغلب حقوقدانان بر این عقیده هستند که اجرای عدالت کیفری تنها راه ایفای این تعهد است. در نتیجه، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی جهت ایفای این تعهد ایجاد شده‌اند. اگر دادگاه‌های داخلی نتوانند این تعهد را ایفا نمایند، دیوان بین‌المللی کیفری باید اجرای این تکلیف را تکمیل نماید. اکنون در مرحله آخر باید به این سؤال پاسخ داده شود که اگر جوامع انتقالی از سازوکارهای غیرکیفری استفاده نمایند، دادگاه‌های بین‌المللی کیفری باید مجدداً عدالت از نوع کیفری را اجرا نمایند؟ در واقع سؤال پایانی این است که جایگاه سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی در حقوق بین‌الملل کیفری کجاست؟

د) جایگاه سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی از منظر دیوان بین‌المللی کیفری

بعد از تجربه چندین دادگاه بین‌المللی کیفری، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تدوین شد. اگرچه وجود این محاکم کیفری بیانگر خواست جامعه بین‌المللی در اجرای عدالت کیفری نسبت به عاملان جرایم بین‌المللی بود، اما اکنون چالش‌های مهمی در راه اجرای عدالت کیفری پیش روی این دیوان وجود دارد. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به عدم مشروعیت سازوکارهای غیرکیفری همانند برنامه‌های عفو، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و... اشاره نمی‌نماید. این دلیل حامیان عدالت غیرکیفری در استناد به مشروعیت سازوکارهای غیرکیفری در دیوان بین‌المللی کیفری است. اگرچه در وهله اول از یک دادگاه کیفری انتظار اجرای عدالت کیفری می‌رود، اما دادگاه‌های بین‌المللی کیفری کارکرد و اهداف متفاوتی از محاکم داخلی دارند. دادگاه‌های بین‌المللی کیفری همانند

اخیر، سرزمین‌هایی هستند که قبل از ورود اروپائیان، دارای ساکنان بومی مثل سرخ پوست‌ها و اسکیموها بودند. ساکنان بومی مذکور آداب و رسوم و فرهنگ حقوقی خاصی برای حل و فصل اختلافات میان خود داشتند؛ به عبارت دیگر از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت به منظور حل اختلافات برخوردار بودند. فرهنگ این اقوام تا اندازه زیادی الگوبرداری قضایی، تقنینی و علمی مصادیق مختلف عدالت ترمیمی را تحت تأثیر خود قرار داده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۲: ۷-۸)

دیوان بین‌المللی کیفری می‌خواهند صلح و سازش را از طریق اجرای عدالت به ارمغان آورند. این موضوع - که عدالت می‌تواند مانع از ارتکاب جرایم بیشتر گردد- در مقدمه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است و اعلام شده است که: «دولت‌های عضو این اساسنامه... می‌خواهند به بی‌کیفری عاملان جرایم بین‌المللی پایان بخشند و بنابراین در جلوگیری از ارتکاب چنین جرایمی سهیم باشند...» (Rome Statute of the International Criminal Court,) (Preamble, 1998: Para. 5).

این موضوع مهمی است که حامیان عدالت غیر کیفری بدان استناد می‌نمایند. نشانه‌هایی وجود دارد که می‌تواند در تفسیر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به منظور درک این که آیا دیوان برای سازوکارهای غیر کیفری مشروعیت قایل می‌شود یا خیر، مؤثر واقع شوند. مهم‌ترین مواد، مواد ۱۶، ۱۷، ۲۰ و ۵۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هستند.

ماده ۱۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در رابطه با اقدام شورای امنیت سازمان ملل جهت تعلیق رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی کیفری است. این امکان وجود دارد که سازوکارهای غیر کیفری در جوامع انتقالی توسط شورای امنیت سازمان ملل جهت تعلیق رسیدگی‌های کیفری در دیوان به منظور جلوگیری از تشدید بحران و حفظ صلح مورد توجه قرار گیرند. اگرچه طبق نظر برخی، غیرمحمول است که شورای امنیت سازمان ملل در این موارد مداخله نماید، (Dugard, 701-703: 2002) اما درخواست اخیر دولت‌های عضو اتحادیه آفریقا از شورای امنیت برای تعلیق رسیدگی دیوان در سودان و کنیا، به طور ضمنی این احتمال را تأیید می‌نماید. اگرچه سودان و کنیا اقدام به استفاده از سازوکارهای غیر کیفری ننموده‌اند، اما استدلال اعضای اتحادیه آفریقا در این درخواست بسیار جالب است. این اعتقاد وجود دارد که مداخله دیوان بین‌المللی کیفری در تحقیق از وضعیت بعد از انتخابات در کنیا، صلح و امنیت در این کشور را به خطر انداخته است. است که، حداقل در برخی موارد، شورای امنیت جهت تعلیق اجرای عدالت کیفری بین‌المللی به منظور حفظ صلح در جوامع انتقالی مداخله نماید.

در این راستا اجرای ماده ۲۰ اساسنامه دیوان جهت تضمین قاعده منع محاکمه مجدد هم‌چنین غیرمحمول به نظر می‌آید. طبق بند سوم این ماده، متهم باید در یک دادگاه محاکمه شده باشد و قصد انجام محاکمه در مورد متهم وجود داشته باشد. اما سازوکارهای غیر کیفری، محاکمه کیفری برگزار نمی‌نمایند. در نتیجه اصل منع محاکمه مجدد در این جا قابل اعمال نیست (Dugard, op.cit. 702).

ماده ۱۷ اساسنامه دیوان تحت شرایطی می‌تواند سازوکارهای غیرکیفری را دربرگیرد. طبق ماده ۱۷(۱)(ب): «دیوان باید پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام نماید در جایی که ... (ب) پرونده توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد مورد تحقیق قرار گرفته و دولت تصمیم به عدم تعقیب شخص ذیربط گرفته است مگر این که تصمیم از بی‌میلی یا ناتوانی دولت به تعقیب واقعی نشأت گرفته باشد؛ ...» سازوکارهای غیرکیفری تحت شرایطی می‌توانند دیوان را متقاعد نمایند که از تحقیق پرونده خودداری نماید و آن را غیرقابل پذیرش اعلام نماید. طبق این بند در مواردی که نهادهای ملی از پرونده تحقیق کرده‌اند و تصمیم به عدم تعقیب گرفته‌اند، دیوان پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام می‌نماید مگر این که تصمیم از بی‌میلی یا ناتوانی دولت ناشی شده باشد.

شرط آخر این بند، دست دیوان را برای تفسیر باز می‌گذارد. طبق این شرط، حتی هنگامی که دولت از یک پرونده خاص تحقیق می‌نماید، اگر دیوان ناتوانی یا بی‌میلی دولت در تعقیب پرونده را احراز نماید، می‌تواند وارد رسیدگی شود. بنابراین اگر سازوکارهای غیرکیفری به دلیل ناتوانی یا بی‌میلی دولت انتقالی در تحقیق از جرایم، انتخاب شده باشند، دیوان باید مداخله نماید (Gavron, 2002: 110). طبق معیار مندرج در دومین بند ماده ۱۷ اساسنامه، تعیین بی‌میلی و ناتوانی دولت در تحقیق از جرایم ارتكابی در هر پرونده به اوضاع و احوال حاکم بر همان پرونده بستگی دارد و مستلزم ارزیابی قصد دولت انتقالی است. طبق یکی از معیارهای مندرج در این بند، هنگامی که رسیدگی یا تصمیم ملی به قصد مبری نمودن شخص از مسئولیت کیفری در جرایم تحت صلاحیت دیوان باشد، دیوان می‌تواند مداخله نماید. همان‌طور که به نظر برخی «واقعیت این است که نتیجه ناگزیر یک عفو (یا سایر سازوکارهای غیرکیفری) مبری نمودن شخص یا طبقه‌ای اشخاص از مسئولیت کیفری است، و بنابراین در این جا نتیجه با قصد منطبق است، ... مطمئناً هر قانون عفو (یا سایر سازوکارهای غیرکیفری) می‌تواند به عنوان امری مغایر با قصد اجرای عدالت در مورد شخص تفسیر گردد، مگر این که تعریف موسعی از عدالت پذیرفته شود» (Ibid: 111). در نتیجه، اگر دیوان بین‌المللی کیفری محدود به عدالت کیفری شود، طبق ماده مذکور همه سازوکارهای غیرکیفری مغایر با عدالت خواهند بود.

تنها ماده‌ای که می‌تواند معنای عدالت را در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مشخص نماید، ماده ۵۳ اساسنامه است، جایی که صراحتاً به واژه عدالت اشاره شده است. طبق ماده ۵۳: «... در تصمیم برای شروع به تعقیب، دادستان باید ملاحظه نماید که آیا... (ج) با ملاحظه‌ی سنگینی جرم و منافع بزه‌دیدگان، دلایلی برای این اعتقاد وجود دارد که تعقیب (در این مورد) نمی‌تواند منافع عدالت را محقق نماید ...»

۲. اگر دادستان در راستای تعقیب به این نتیجه برسد که دلیل کافی برای تعقیب وجود ندارد زیرا:

...

ج) تعقیب با ملاحظه‌های همه‌ی شرایط از جمله سنگینی جرم، منافع بزه‌دیدگان و سن و ناتوانی متهم، و نقش وی در جرم ارتكابی، در راستای منافع عدالت نیست، باید نتیجه و دلایل آن را به شعب بدوی دیوان و دولت ارجاع دهنده طبق ماده ۱۳(ب) اطلاع دهد.»

در جستجوی تفسیر درست از عبارت منافع عدالت در این ماده با توجه به اصول تفسیر معاهدات آن‌چه که در وهله اول می‌تواند راهنمای تفسیر باشد، معنای عادی واژه‌های به کار گرفته شده در سیاق یک معاهده است. از واژه عدالت معانی مختلفی به ذهن متبادر می‌شود، اما آن‌چه که در وهله اول در اساسنامه یک محکمه کیفری می‌توان از واژه عدالت استنباط نمود، معنای کیفری عدالت است که در یک محکمه کیفری قابل تحقق است. چنین تفسیری از معنای عدالت در بند دوم ماده ۵۳ - که به در نظر گرفتن منافع عدالت در حین تعقیب از سوی دادستان اشاره دارد - به نظر مطابق با سیاق ماده است. مصادیقی که در این ماده در راستای تحقق منافع عدالت مورد اشاره قرار گرفته‌اند، از جمله سنگینی جرم، سن متهم و نقش وی در جرم ارتكابی... می‌توانند مؤید این تفسیر باشند (Ibid: 110).

اما در بند اول ماده ۵۳ که به موجب آن دادستان باید منافع عدالت را در تصمیم به شروع تعقیب در نظر بگیرد، به نظر معنای موسعی از عدالت مدنظر است. از آن‌جاکه در کنار مواردی همچون سنگینی جرم و منافع بزه‌دیدگان به دلایلی اشاره شده که علاوه بر موارد مذکور می‌توانند موجب این اعتقاد شوند که شروع به تعقیب در راستای تحقق منافع عدالت نیست. نص ماده به گونه‌ای تنظیم شده است که حاکی از اولویت این دلایل در مقایسه با سنگینی جرم و منافع بزه‌دیدگان است. در حالی که در بند دوم مواردی چون سنگینی جرم و منافع بزه‌دیدگان جزو عناصر تشکیل دهنده‌ی منافع عدالت هستند. با توجه به اولیوی که اساسنامه برای دلایل منافع عدالت در مقایسه با سنگینی جرم و منافع بزه‌دیدگان در قسمت اخیر بند اول ماده ۵۳ قایل شده است، به نظر می‌رسد که این دلایل طیف گسترده‌ای از عواملی را که مستقیماً به محاکمه کیفری مربوط نمی‌شوند را دربرمی‌گیرند (Dukic, 2007: 696-697). بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که گرچه در بند اول ماده ۵۳ اساسنامه دیوان، به مصادیق و دلایل تحقق منافع عدالت اشاره‌ای نشده است، اما یک سازوکار سنتی اجرای عدالت و یا یک کمیسیون حقیقت‌یاب می‌تواند حسب مورد دادستان را در تحقق منافع عدالت به اقتناع برساند (O'Brien, 2005: 271). حتی در بند دوم ماده ۵۳ نیز با توجه به تمثیلی بودن مصادیق مذکور در ماده راه برای این تفسیر باز است که در حین

تعقیب نیز دادستان می‌تواند بنا به ملاحظات غیر کیفری به این نتیجه برسد که تعقیب در راستای تحقق منافع عدالت نیست (Dukic, op. cit. 697).

این اعتقاد وجود دارد که معنای عادی کلمات به کارگرفته شده در یک معاهده نباید به تنهایی برای تفسیر معاهده مورد استناد واقع گردد (Hall, 2003: 28). با توجه بند اول ماده ۳۱ کنوانسیون وین گرچه ابزار اول تفسیر معنای عادی و متداول کلمات به کارگرفته شده در سیاق معاهده است، اما این معنا باید در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر گردد. موضوع و هدف دیوان بین‌المللی کیفری پایان دادن به بی‌کیفری است که در مقدمه اساسنامه دیوان به آن اشاره شده است. بنابراین دادستان در ارزیابی منافع عدالت نباید آن را به گونه‌ای تفسیر نماید که نتیجه‌ی آن بی‌کیفر ماندن عاملان جرایم بین‌المللی باشد. طبق این نظر تحقق منافع عدالت همواره از طریق تعقیب و مجازات عاملان جرایم بین‌المللی حاصل می‌گردد. بنابراین عفو عاملان جرایم بین‌المللی و هرگونه سازوکاری که مانع اجرای عدالت کیفری می‌گردند، مغایر تحقق منافع عدالت هستند. به علاوه با توجه به بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات بین دولت‌ها در کنار سیاق معاهده باید به سایر قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل که بر طرفین معاهده قابل اعمال هستند نیز توجه نمود. مهم‌ترین قاعده قابل اعمال در اینجا که می‌تواند در تفسیر عبارت منافع عدالت مؤثر باشد، تعهد به تعقیب و مجازات جرایم بین‌المللی است. (Cassese, 2003: 301-2; Dugard, op.cit. 703).

در پاسخ باید اذعان نمود که به نظر می‌رسد که تعهد به تعقیب و مجازات در جرایم بین‌المللی منافاتی با تحقق منافع عدالت در معنای موسعش طبق ماده ۵۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نداشته باشد. ماده ۵۳ اساسنامه دیوان با ملاحظه‌ی تعهد به تعقیب تدوین شده است. مبنای تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری اجرای عدالت کیفری و تحقق این تعهد بین‌المللی است. با این وجود در برخی اوضاع و احوال، شرایط ایجاب می‌نماید که از اجرای این تعهد صرف‌نظر شود. حتی اگر منافع عدالت را در این جا محدود به معنای کیفری آن نماییم، باز هم طبق این ماده، دادستان اجازه یافته است که به لحاظ سنگینی جرم، سن متهم و یا میزان مشارکت وی در جرم ارتكابی از تعقیب وی صرف‌نظر نماید. پس در این معنای محدود هم از نظر این عده بین منافع عدالت و تعهد به تعقیب تعارض پیش می‌آید. در واقع جواب حل این تعارض در قلمرو زمانی متفاوت این دو قاعده است. ارزیابی دادستان از تحقق منافع عدالت زمانی مطرح می‌گردد که چنین تعهدی برای تعقیب و مجازات وجود داشته باشد. تا زمانی که تعهدی به تعقیب و مجازات وجود نداشته باشد، دادستان مکلف به رسیدگی نیست. پس تعهد به تعقیب و مجازات از نظر زمانی مقدم بر قاعده تحقق منافع عدالت است. پس از احراز تعهد به تعقیب و مجازات که در جرایم تحت صلاحیت دیوان وجود دارد،

به دادستان اجازه داده شده است که به ارزیابی سازگاری تعقیب با منافع عدالت در همان مورد خاص بپردازد.

به نظر می‌رسد که در ماده ۵۳ اساسنامه دیوان، معنای عدالت به انصاف نزدیک شده است^۱ و دادستان مجری در نظر گرفتن ملاحظات انصاف در کنار اعمال قواعد حقوقی مبنی بر تعقیب عاملان جرایم تحت صلاحیت دیوان شده است.^۲ هنگامی که صحبت از دخالت دادن شرایط خاص هر قضیه برای تعدیل قواعد حقوقی حاکم بر آن قضیه می‌گردد، پای انصاف به میان می‌آید. گزارشی که از سوی اداره دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری در تبیین معنای منافع عدالت صادر شد، بیانگر این است که منافع عدالت در این ماده معنای موسع‌تر از عدالت کیفری دارد. به نظر اداره دادستانی گرچه منافع عدالت به معنای منافع صلح نیست،^۳ با این وجود منافع عدالت معنایی موسع‌تر از منافع عدالت کیفری دارد. اداره دادستانی اجرای عدالت کیفری از سوی دیوان را تنها بخشی از فرآیند پاسخ به جرایم ارتكابی می‌داند که ممکن است با توجه به محدودیت‌های پیش روی دیوان ناکافی باشد. بنابراین دیوان باید به سایر سازوکارهای اجرای عدالت در جامعه انتقالی از جمله برنامه‌های جبران خسارت، سازوکارهای کشف حقیقت و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت نیز توجه نماید و دیدگاهی جامع در اجرای عدالت نسبت به عاملان جرایم بین‌المللی داشته باشد (8-7: 2007, "Interest of Justice"). بنابراین می‌توان سکوت دیوان در رابطه با قوانین عفو جامع اوگاندا و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در این کشور را بدین معنا دانست که اداره دادستانی تمایلی به مخالفت با قوانین عفو اوگاندا و سازوکارهای سنتی در این کشور که جرایم

۱. عبارت منافع عدالت در واقع از نظام حقوقی کامن‌لا وارد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شده است. منافع عدالت در حقوق آمریکا به معنای در نظر گرفتن ملاحظات انصاف از سوی قاضی پرونده است که در هنگام صدور حکم می‌تواند بر اساس آن‌ها عمل نماید. البته منافع عدالت معیاری کاملاً شخصی است که تفسیر آن به وقایع و اشخاص درگیر در هر پرونده بستگی دارد. <http://definitions.uslegal.com/i/interest-of-justice/>

۲. عبارت منافع عدالت در ماده ۵۳ اساسنامه دیوان می‌تواند بیانگر رویکرد متناسب بودن تعقیب دعوای کیفری باشد که در پرتو آن به مقام قضایی اختیار داده می‌شود در صورت مفید نبودن تعقیب این دسته از دعاوی از تعقیب آن صرف‌نظر کرده و تصمیمی متناسب با واقعیت‌های موجود در پرونده کیفری اتخاذ نماید. در این روش قانونگذار با واگذاری اختیار ارزیابی تعقیب و پیامدهای آن امکان توقف تعقیب کیفری دعوای کیفری، البته با احراز شرایط لازم را فراهم می‌آورد. از این رو دادستان می‌تواند با سنجش موضوع، مقدم شمردن منافع عمومی و با لحاظ جهات ویژه‌ای از تعقیب دعوای کیفری؛ حتی با وجود دلایل اثبات‌کننده بزهکاری، خودداری ورزد. (نیازپور، ۱۳۹۰: ۹۶)

۳. به نظر اداره دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری تشخیص منافع صلح به عهده شورای امنیت سازمان ملل است و به همین علت شورای امنیت می‌تواند به موجب ماده ۱۶ اساسنامه دیوان تقاضای معلق نمودن رسیدگی‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری را بنماید. بنابراین منافع عدالت مندرج در ماده ۵۳ اساسنامه دیوان متفاوت از منافع صلح است (8: 2007, "Interest of Justice").

تحت صلاحیت دیوان را از شمول اجرای عدالت کیفری خارج کرده است، ندارد (Minogue, 2010: 310). این امر به منظور تحقق منافع عدالت که معنای موسع تر از عدالت کیفری دارد، انجام شده است.

اگرچه در حال حاضر دیوان بین‌المللی کیفری تفسیر مشخصی از این ماده ارائه نکرده است، اما اهداف دیوان و ادله موجود بیانگر این هستند که بهترین مفهوم از عدالت در این ماده عدالت ترمیمی و نه کیفری است. صلح و سازش اهداف عدالت ترمیمی و نه کیفری هستند. در نتیجه، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در کنار سایر سازوکارهای غیرکیفری مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب که متضمن عدالت ترمیمی هستند، باید با توجه به ماده فوق توسط دیوان بین‌المللی کیفری مورد توجه قرار گیرند. اگر مهم‌ترین هدف دیوان بین‌المللی کیفری تحقق صلح و سازش از طریق اجرای عدالت است، هنگامی که اجرای عدالت کیفری نمی‌تواند این هدف را محقق نماید، باید به سازوکارهایی که عدالت را از راه دیگری محقق می‌نماید و به هدف صلح و سازش دست می‌یابند، اجازه فعالیت داد و برای آن‌ها مشروعیت قایل شد. سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی مانند سازوکارهای سنتی اجرای عدالت و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، اگرچه عدالت کیفری را اجرا نمی‌نمایند، اما بیانگر مدل ناب‌خواه عدالت ترمیمی هستند که می‌توانند منجر به صلح و سازش بین طرفین درگیر شوند. در نتیجه می‌توانند بخشی از فرآیند عدالت انتقالی باشند که باید از نظر بین‌المللی واجد مشروعیت دانسته شوند.

نتیجه‌گیری

اگر بازیگران جامعه بین‌المللی درک درستی از عدالت داشته باشند، عدالت انتقالی می‌تواند آتیه روشنی داشته باشد. مهم‌ترین هدف عدالت انتقالی رسیدن به صلح و سازش است. در نتیجه سازوکارهای عدالت انتقالی هم باید در این راستا عمل نمایند. در شرایط معمول در یک جامعه سازوکارهای اجرای عدالت همواره حاضر هستند و حسب موضوع اختلاف به حل و فصل آن و اجرای عدالت خواهند پرداخت. اما مخاصمات داخلی کارآیی این سازوکارها را تحلیل می‌برند. پایان‌بخشیدن به مخاصمات داخلی و گذار به صلح و یا انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از دیکتاتوری به دموکراسی جوامع انتقالی را در وضعیت و شرایط متفاوت از جوامع عادی قرار می‌دهد. تفاوت هم از زاویه امکانات موجود و هم از زاویه اهداف پیش‌روست. به همین دلیل جوامع انتقالی برخلاف سایر جوامع از سازوکارهای غیرکیفری جهت اجرای عدالت نسبت به دوران قبل از گذار استفاده می‌نمایند. در واقع، سازوکارهای غیرکیفری، عدالت را مطابق با شرایط جوامع انتقالی پی‌گیری می‌

نمایند که بتوانند منجر به صلح و سازش گردند. این سازوکارها گرچه عدالت کیفری را محقق نمی‌نمایند، اما عدالت را به نوبه خود اجرا می‌نمایند.

اگرچه از نظر اخلاقی اجرای عدالت کیفری در رسیدگی به جرایم بین‌المللی موجه است، اما در همه موارد، چنین امری امکان‌پذیر نیست. به‌همین دلیل نیاز به یک تعریف جدید از عدالت عرصه بین‌المللی وجود دارد؛ تعریفی که بتواند بعد جدید عدالت انتقالی را معرفی نماید. عدالت انتقالی نه تنها محدود به عدالت کیفری نیست، بلکه به دلیل اهمیت رویکرد فایده‌انگارانه در حقوق بین‌الملل کیفری، عدالت کیفری جز لاینفک عدالت انتقالی نیست. هنگامی که عدالت کیفری در جوامع انتقالی نمی‌تواند به اهدافش دست یابد، سازوکارهای جایگزین به منظور تحقق اهداف دوره انتقال باید مورد استفاده قرار گیرند. نکته‌ای که همه تعاریف عدالت انتقالی به طور ضمنی و محتاطانه آن را تأیید می‌نمایند، بنابراین، اجرای عدالت در دوره گذار به وضعیت انتقال بستگی دارد. عدالت یک مفهوم ایستا نیست. این مفهوم باید منطبق با زمان و مکان تفسیر شود. مکان و زمان انتقال بر مفهوم عدالت تأثیر می‌گذارند. صلح و سازش مهم‌ترین هدف در جامعه انتقالی است. در نتیجه، آن سازوکارهای عدالت موفق خواهند بود که این اهداف را مدنظر داشته باشند.

عدالت ترمیمی بهترین مفهوم از عدالت است که این اهداف را مدنظر خواهد داشت و سازوکارهای سنتی اجرای عدالت و سایر سازوکارهای غیرکیفری - که به طرز متناسبی عفو و جبران خسارت و حقیقت‌جویی را ادغام نموده باشند - می‌توانند به طور موفقیت‌آمیز عدالت ترمیمی را اجرا نمایند. عدالت انتقالی می‌تواند آتیه درخشانی داشته باشد، اگر جامعه بین‌المللی به تلاش‌های جامعه انتقالی جهت تحقق سازش از طریق ایجاد سازوکارهای غیرکیفری انتقالی احترام گذارد. در این راستا نقش دیوان بین‌المللی کیفری در احترام به سازوکارهای غیرکیفری عدالت انتقالی بسیار مهم خواهد بود. اظهارنظر قاطع از سوی دیوان در رابطه با سازوکارهای غیرکیفری به‌کار گرفته در جوامع انتقالی می‌تواند اعتبار و مشروعیت این سازوکارها را تضمین نماید و مهر تأییدی بر آن‌ها از طرف جامعه بین‌المللی باشد.

منابع

- رضانی قوام آبادی، محمد حسین و سبحانی، مهین (۱۳۹۲)، «برنامه‌های جبران خسارت جوامع انتقالی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، شماره ۱، ص ۱۱۷-۱۵۱.
- غلامی، حسین و رستمی غازانی، امید (۱۳۹۲)، *زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۴، ص ۳۳-۶۴.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، **مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی**، شماره ۱۰، ص ۳۸-۳. نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۰)، **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، نشر میزان، چاپ اول، تهران: بهار.

- Akhavan, Payam (1998), "Justice in The Hague, Peace in the Former Yugoslavia? A Commentary on the United Nations War Crimes Tribunal", **Human Rights Quarterly**, Vol. 20, p. 737-816.
- Alie, Joe.A.D (2008), "Reconciliation and Traditional Justice: Tradition-Based Practices of the Kpaa Mende in Sierra Leone", In Huyse, Luc, Salter, Mark, **Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences**, Stockholm, Sweden, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, p. 123-149.
- Baines, Erin et al (2005), "Roco Wat I Acholi. Restoring Relationships in Acholi-land: Traditional Approaches to Justice and Reconciliation", Vancouver and Gulu: Liu Institute for Global Issues, Gulu District NGO Forum and Ker Kwaro Acholi., Available on the Liu Institute for Global Issues website. Available at: [http://www.internal-displacement.org/8025708F004CE90B/\(httpDocuments\)/0708E055022B8F29C12570D0005DBF09/\\$file/Roco+Wat+I+Acoli-2005.pdf](http://www.internal-displacement.org/8025708F004CE90B/(httpDocuments)/0708E055022B8F29C12570D0005DBF09/$file/Roco+Wat+I+Acoli-2005.pdf).
- Cohen, David (2002), "Seeking Justice on the Cheap: Is the East Timor Tribunal Really a Model For the Future?", East West Center, No. 61, pp.1-8. Available at: www.eastwestcenter.org/fileadmin/stored/pdfs/api061.pdf.
- Combs, Nancy. Amoury (2006), "Procuring Guilty Pleas for International Crimes: The Limited Influence of Sentencing Discount", **Vanderbilt Law Review**, Vol. 59, p. 67-152.
- Cassese, Antonio (2003), **International Criminal Law**, New York: Oxford University Press.
- Cassese, Antonio (1998), "Reflections on International Criminal Justice", **Modern Law Review**, Vol. 61, No. 1, p. 1-10.
- Daly, Erin (2002), "Transformative Justice: Charting a Path to Reconciliation", **International Legal Perspectives**, Vol. 12, No. 1&2, p. 73-184.
- Dugard, John (2002), "Possible Conflicts of Jurisdiction with Truth Commissions", Cassese, Antonio et al. (eds), **The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary**, New York: Oxford University Press, p. 693-705.
- Dukic, Dražan (2007), "Transitional Justice and the International Criminal Court-In the Interest of Justice", **International Review of the Red Cross**, Vol.89, No.887, September, p. 691-718.

- Eisikovits, Nir (2011), "Transitional Justice", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Edward N. Zalta (ed.) Available at: <http://plato.stanford.edu/archives/win2011/entries/justice-transitional/>
- Extraordinary Session of the Assembly of the African Union, Addis Ababa, Ethiopia. Available at: <http://www.au.int/en/content/extraordinary-session-assembly-african-union>.
- Gavron, Jessica (2002), "Amnesties In the Light of Developments In International Law and the Establishment of the International Criminal Court", **The International and Comparative Law Quarterly**, Vol. 51, No. 1, p. 91-117.
- Hall, Christopher (2003), "Suggestions concerning International Criminal Court prosecutorial policy and strategy and external relations", Contribution to an Expert Consultation Process on General Issues Relevant to the ICC Office of the Prosecutor, 28 March. Available at: <http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/hall.pdf>.
- Hayner, Priscilla. B (2011), **Unspeakable Truths, Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions**, Second Edition, New York: Routledge.
- Human Rights Center and International Human Rights Law Clinic (2000), University of California, Berkeley, and the Centre for Human Rights University of Sarajevo, "Justice, Accountability and Social Reconstruction: An Interview Study of Bosnian Judges and Prosecutors", **Berkeley Journal of International Law**, Vol. 18, p. 102-164.
- Human Rights Committee (1992), General Comment No. 20: Replaces General Comment 7 Concerning Prohibition and Cruel Treatment or Punishment (Art.7): 03/10/1992, CCPR General Comment No. 20. Available at: <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrc/comments.htm>.
- Human Rights Committee (2004) General Comment, No. 31: The Nature of the General Legal Obligation Imposed on States Parties to the Covenant (Art. 2), U.N. Doc, CCPR/C/21/Rev.1/Add.13, 26 May. Available at: <http://daccess-ods.un.org/TMP/2324307.85894394.html>.
- Human Rights Council (2012), "Right to Truth", Twenty-first session, A/HRC/21/L.16, 24 September. Available at: <http://www.ohchr.org/EN/HRC/RegularSessions/Session21/Pages/ResDecStat.aspx>.
- Ingelaere, Bert (2008), "The Gacaca courts in Rwanda", In Huys, Luc & Salter, Mark, **Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict: Learning from African Experiences**, Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance, p. 25-58.
- "Interest of Justice" (2007), September, Policy Paper on the Interests of Justice. Available at: [http://www.icc_cpi.int/en_menus/icc/structure%20of%20the%](http://www.icc_cpi.int/en_menus/icc/structure%20of%20the%20)

- 20court/office%20of%20the%20prosecutor/policies%20and%20strategies/Pages/documents.aspx.
- Kelsall, Tim (2005), "Truth, Lies, Ritual: Preliminary Reflections on the Truth and Reconciliation Commission in Sierra Leone", **Human Rights Quarterly**, Vol. 27, No. 2, May, p. 361-391.
- Ku, Julian, Nzelibe, Jide (2006), "Do International Criminal Tribunals Deter or Exacerbate Humanitarian Atrocities?", **Washington University Law Review**, Vol. 84, No. 4, p. 777-834.
- Lyons, Donna (2010), "Maximising Justice: Using Transitional Justice Mechanisms to Address Questions of Development in Nepal", **Trinity College Law Review**, Vol. 13, p. 111-132.
- McCarty III, James.M (2012), "Nonviolent Law? Linking Nonviolent Social Change and Truth and Reconciliation Commissions", **West Virginia Law Review**, Vol. 114, p. 969-1006.
- Minogue, Orlaith (2010), "Peace vs. Justice: The Utility of Amnesties", **Criminal Justice Ethics**, Vol. 29, No. 3, December, p. 306-314.
- O'Brien, Roderick (2005), "Amnesty and International Law", **Nordic Journal of International Law**, Vol. 774, p. 261-278.
- Seibert-Fohr, Anja (2009), **Prosecuting Serious Human Rights Violations**, First Published, New York: Oxford University Press.
- The Economic and Social Council (2002), "Basic principles on the use of restorative justice programmes in criminal matters", 2002/12. Available at <http://www.un.org/en/ecosoc/docs/res2002.asp>.
- The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-conflict Societies (2004), Report of the Secretary-General, S/2004/616, para.8. Available at: <http://www.unrol.org/files/2004%20report.pdf>.
- Truth and Reconciliation Commission of South Africa Report, Vol. 5, Chapter 9, Reconciliation. Available at: <http://www.justice.gov.za/trc/report/>.
- The Truth and Reconciliation Commission Act, 2000. Available at: <http://www.sierra-leone.org/Laws/2000-4.pdf>.
- Waldorf, Lars (2006), "Mass Justice for Mass Atrocity: Rethinking Local Justice as Transitional Justice", **Temple Law Review**, Vol. 79, No.1, Spring, p. 1-87.
- Will, Mary (2007), "A Balancing Act: The Introduction of Restorative Justice in the International Criminal Courts Case of the Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo", **Journal of Transnational Law & Policy**, Vol. 17, No.1, Fall, p. 85-120.
- Agreement on Accountability and Reconciliation between the Government of the Republic of Uganda and the Lords Resistance Army/Movement, Juba, Sudan, 29 June 2007, Available at:**

http://northernuganda.usvpp.gov/uploads/images/u_h8S9SwfKutKGw70eM4vw/agendaitem3296.pdf.

Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999. Available at:
<http://www.sierra-leone.org/lomeaccord.html>.

<http://www.cavr-timorleste.org/en/reconciliation.htm>.

<http://definitions.uslegal.com/i/interest-of-justice>.

<http://www.justice.gov.za/legislation/acts/1995-034.pdf>.